

تاریخچه پیدایش سندیکا‌های ایران - ۳

۶۰ سال وحشت

از سندیکا و اتحاد کارگران ایران

رضا روستا

پذیرفتن شورای متحده مرکزی ایران به عضویت فدراسیون سندیکای جهان

در ژوئیه سال ۱۹۴۵ شورای متحد مرکزی ایران دعوتنامه ای از کمیسیون تشکیلات فدراسیون سندیکای جهانی برای شرکت در کنگره جهانی اتحادیه ها در شهر پاریس دریافت داشت. لیکن حکومت ارتجاعی صدرالاشراف بنا به تحریک امپریالیزم انگلستان نمایندگان انتخابی شورای متحده را بازداشت نمود و در عوض یوسف افتخاری و تاج بخش را به عنوان نمایندگان اتحادیه های ایران به پاریس فرستاد. لیکن کنگره پاریس با وجود اصرار والتر سیستزین نماینده انگلستان در قبولاندن این نمایندگان قلبی، دو نفر نامبرده را به رسمیت نشناخت و قرار شد پس از تحقیقات در ایران ماهیت قضیه روشن گردد. پس از توقیف نمایندگان اصلی شورای متحده مرکزی به فوریت از طرف شورا رفیق ایرج اسکندری را که وکیل مجلس بود و مصونیت پارلمانی داشت به ریاست هیئت نمایندگی شورای متحده مرکزی به کنگره پاریس اعزام داشت. این هیئت در روز آخر کنگره به پاریس رسید و مورد پذیرائی گرم کنگره واقع شد.

در سال ۱۹۴۶ **لوئی سایان** دبیر کل فدراسیون سندیکای جهانی بر حسب ماموریت کمیته اجزائیه برای بازدید وضع حقیقی اتحادیه های کارگری به ایران آمد و از شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، چالوس و غیره بازدید کرد. هشتاد هزار کارگر در روز ورود لوئی سایان به تهران به ایشان تریک گفتند. در اصفهان و تبریز تمام شهر تعطیل شد و استقبال بی نظیری از لوئی سایان بعمل آمد. این پذیرائی گرم و بی نظیر زحمتکشان ایران از لوئی سایان و خانمش به حدی تاثیر کرد که سه سال بعد در شورای کل سندیکای جهانی منعقد در پکن در سال ۱۹۴۹ در ضیافتی که داده شد خانم سایان در حضور چوئن لای نخست وزیر کشور چین اظهار داشت: "استقبال و پذیرائی گرمی که در ایران از ما شد در هیچ کشوری تا بحال ندیده ام."

خلاصه لوئی سایان برای العین دید که مرکز حقیقی اتحادیه های ایران کجاست. لوئی سایان از مشاهده نهضت کارگری ایران طی مقاله ای برای جراید ظفر، رهبر، جبهه و ایران ما (مرداد ۱۳۲۵) چنین نوشت:

"وظیفه اساسی و نیروی متحده فدراسیون سندیکای جهانی دفاع از آزادی های کارگران و حقوق ملی مردم ستم کشیده در تمام دنیا می باشد. در میان این نیروی متحده فدراسیون سندیکای جهانی، نیروی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران مقام شایسته خود را دارا میباشد زیرا اگر چه این تشکیلات یکی از جوانترین سازمان های عضو فدراسیون سندیکای جهانی است ولی شورای متحده مرکزی با ۳۰۰ هزار عضو خود از لحاظ فعالیت و تصمیم بر بسیاری از اعضای دیگر فدراسیون حق مقدم دارد." لوئی سایان پس از ملاقات با نخست وزیر وقت (قوام السلطنه) پیامی به وسیله دبیر کل برای شورای متحده مرکزی و زحمتکشان ایران فرستاد.

این پیام در حقیقت به رسمیت شناختن شورای متحده مرکزی بود. پس از چندی شورای متحده مرکزی در جلسه بوروی اجرائیه فدراسیون سندیکای جهانی منعقد در واشنگتن (سپتامبر ۱۹۴۶) رسماً به عضویت فدراسیون سندیکای جهانی در آمد و دبیر کل شورای متحده مرکزی به عضویت شورای کل فدراسیون سندیکا پذیرفته شد.

تلگراف از واشنگتن

واشنگتن

آقای رضا روستا، دبیر مسئول شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران، کمیته اجرائیه به اتفاق آراء الحاق شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران را به فدراسیون سندیکای جهانی تأیید کرده است و شما را به عنوان عضو شورای عمومی فدراسیون سندیکای جهانی پذیرفته است. متمنی است گزارش رسمی از نتیجه تحقیقاتی که قرار بود دولت در باره حوادث آبادان بعمل آورد ارسال دارید، زیرا سند مزبور پانزدهم اکتبر در پاریس مورد احتیاج است.

دبیر کل فدراسیون سندیکای جهانی

لویی سایان

پس از انتشار این تلگراف، صدها نامه تلگراف تبریک از طرف طبقات متخلف و از اتحادیه های کارگری و حتی از اتحادیه کارفرمایان به شورای متحده مرکزی واصل شد و این پیروزی را که نصیب مردم زحمتکش ایران شده بود، تهنیت می گفتند.

در کنگره دوم منعقد در میلان اینجانب غیاباً به عضویت کمیته اجرائیه انتخاب شدم. شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران که در اثر مبارزه سرسخت کارگران و زحمتکشان کشور به وجود آمده بود و به عضویت بزرگترین سازمان کارگری جهان در آمد به عامل مهمی در مبارزه دموکراتیک، به دست آوردن حقوق زحمتکشان و استقلال ملی تبدیل شد. در سال ۱۹۴۵ امپریالیست های انگلستان به وسیله سید ضیاءالدین طباطبائی رهبر حزب اراده ملی و نماینده مجلس و غلامحسین ابتهاج شهردار تهران به عنوان اهانت و افترا علیه دبیر شورای متحده مرکزی و صاحب امتیاز روزنامه ظفر در محاکمه اقامه دعوا نمودند ولی قاطبه مردم ایران مخصوصاً کارگران و زحمتکشان به حمایت دبیر شورای متحده مرکزی نمایشات داده و اعتراض می کردند و در اثر افکار عمومی و پشتیبانی کارگران و دفاع وکلای نامی محکمه قرار منع تعقیب صادر کرد و بدین طریق در این مبارزه پیروزی نصیب زحمتکشان ایران گردید.

در ساعت ۱۰، روز ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۲۴ نسبت به شکایت سیدضیاء و ابتهاج شهردار از آقای رضا رسا معروف به روستا مدیر روزنامه ظفر جلسه دادرسی در شعبه ۶ دادگاه شهرستان (دادگاه حنچه) به ریاست آقای شریقی اقدس با حضور آقای رستگار دادیار دادرسی تهران و آقایان ایرج اسکندری، ابوالفضل لسانی، فریدون منو، علینقی حکمی و عبدالله نوائی وکلای مدافع تشکیل و عده ای از آزادیخواهان و مدیران جرائد، نویسندگان و نمایندگان مجلس در تمام سراسرها و محوطه جلوی کاخ و سالن دادگاه دیده می شدند که هر یک به کیفیتی ابراز احساسات می نمودند.

پس از رسمیت یافتن دادگاه و قرائت دادخواست های شاکی ها از طرف رئیس دادگاه و انجام تشریفات مقدماتی و خواستن توضیحات از طرف آقای شریفی از آقای روستا و دادن تذکرات قانونی از طرف آقایان ایرج اسکندری و ابوالفضل لسانی به دادگاه در ساعت یازده و نیم اجازه صحبت به آقای لسانی یکی از وکلای مدافع داده شد.

دفاع آقای لسانی در باره کودتای خائنانه سیدضیاء و رضاخان میرپنج که به دستور و کمک امپریالیزم انگلستان برای جلوگیری از نهضت رهایی بخش و استقلال طلبی مردم ایران و مانع تقوّد افکار اکتبر در ایران و بالاخره اسارت و استعمار ایران بود و بطور اختصار تاریخ آنروز ایران و محرز بودن خیانت سیدضیاء و همکاران عیان و مخفی او بود، چندین ساعت طول کشید (عین نطق لسانی در بروشور جداگانه چاپ و منتشر شده است).

برای تقویت و پشتیبانی از مدیر روزنامه ظفر توماری به امضای چندین هزار نفر از طبقات و قشرهای مختلف مردم: از کارگران، استادان و دبیران دانشگاه و مدارس، مدیران جرائد، نویسندگان و روزنامه نگاران، بانوان، دکترین و پزشکان، مهندسين، روشنفکران و غیره و غیره به دادگاه رسید. ضمناً چندین هزار نفر از کارگران در محوطه و خیابانهای مجاور دادگاه اجتماع نموده و منتظر نتیجه و رای دادگاه بوده و ابراز احساسات می کردند.

از بهار سال ۱۹۴۶ به رهبری شورای متحده مرکزی نمایش ها و اعتصاب ها برای تصویب قانون کار شروع شد. نمایش ها و اعتصابات کارگران نفت آغاچاری و سایر مناطق خوزستان و کرمانشاه منجر به این گردید که حکومت قوام السلطنه با شرکت نمایندگان شورای متحده مرکزی لایحه قانون کار را تنظیم نمود و نمایندگانی برای دادن مواعید به آغاچاری اعزام دارد. کمیسیونی که اعزام شد به ریاست امید و شرکت نماینده شورای متحده مرکزی (دکتر جودت) بود. در لایحه قانون کار ساعت کار هفتگی ۴۸ ساعت، برای کار اضافی ۲۵ درصد بیشتر دستمزد پیش بینی میشد، مرخصی هفتگی و سالانه (۱۴ روز در سال) با پرداخت دستمزد، تعطیل اول ماه مه، شناسائی رسمی اتحادیه ها، تشکیل کمیسیون دآوری در موسسات با شرکت نمایندگان اتحادیه ها نیز در نظر گرفته شده بود.

در بهار سال ۱۹۴۶ بر اثر فعالیت شورای متحده مرکزی کارگران مناطق نفت خیز کشور به مساعی حسین تربیت و مهدی هاشم نجفی به صورت سازمان متشکلی در آمدند و از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در خواست اجرای قانون کار را نمودند. ولی شرکت نفت از اجرای آن خودداری می نمود. ولی کارگران نفت برای عملی ساختن خواستهای خود روز ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۶ دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب در حدود ۱۰۰ هزار نفر شرکت کردند. شرکت نفت برای درهم شکستن اراده کارگران عشایر را مسلح کرد و با خرید رهبران آنها مسلحانه علیه کارگران نفت به هجوم پرداخت. در نتیجه این هجوم ۴۶ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند. پس از این عمل وحشیانه بنا به ابتکار و فشار شورای متحده مرکزی دولت قوام السلطنه مجبور شد که کمیسیونی برای رسیدگی به آبدان گسیل دارد. در کمیسیون نامبرده معاون نخست وزیر، دکتر رادمنش و دکتر جودت نمایندگان شورای متحده عضویت داشتند. شرکت نفت سابق پس از مذاکره با نمایندگان کمیسیون قول داد که قانون کار را در باره کارگران نفت اجرا نماید. نماینده دولت نیز قول داد که نظم را در مناطق نفت خیز بر قرار کند. پس از این قرار کارگران اعتصابی روز ۱۶ ژوئیه کار را از نو آغاز نمودند. بعد از این اعتصاب شرکت نفت کارگران را مجبور مینمود که از اتحادیه های کارگری خارج شوند. بیش از ۵۰۰۰ نفر از فعالان اتحادیه ای که دستور شرکت را اجرا ننمودند از کار برکنار شدند و همچنین ۵۰ نفر از کارگران هندی که در اعتصاب شرکت کرده بودند از ایران تبعید گردیدند. شرکت نفت علاوه بر فشار و استفاده از نیروی پلیس دولتی خود نیز بکمک یوسف افتخاری دست به تشکیل اتحادیه ای قلابی زد تا بتواند کارگران را از شورای متحده مرکزی ایران دور نماید و نیروی شورای متحده را ضعیف کند.

دولتهای ایران مخصوصاً دولت قوام السلطنه به دستور امپریالیست های انگلستان به انواع تحریکات علیه رهبری شورای متحده مرکزی دست میزد. در رادیو و مطبوعات دولتی اینجانب را متهم می کرد که دارای میلیونها اموال منقول و غیر منقول بوده و در بانک های

داخلی و خارجی سپرده های کلان دارم و گویا اینجانب همواره در کاباره ها و بارها به کیف و عیش و نوش مشغولم.

رویتر خبرگزاری انگلستان خبر داد که گنجینه بزرگ و میلیونها پول در اختیار روستا قرار گرفته است که با آن کارگران را راضی نگهدارد. در جواب این تهمت ها اینجانب اعلامیه و اعلامی در روزنامه فرشته آزادی (که موقتا به جای ظفر منتشر میشد) منتشر کردم که مفاد آنها این است:

"اینجانب به دولت آقای قوام السلطنه و وزیر کارش آرامش وکالت و اختیار تام میدهم که هرگونه اموال منقول و غیر منقول و هر مبلغ پول در بانک های خارجه و داخله داشته باشم به نفع دولت و حزب دموکراتش ضبط و تصرف نماید، به استثنای دو اطاق اجاره ای و یک میز و شش صندلی.

جرائد تهران مفاد این اعلامیه را در صفحات اول خود منتشر کردند و روزنامه ایران در سر مقاله خود تحت عنوان "روستا دار و ندار خود را به دولت قوام السلطنه بخشیده است" توضیحات مفصلی در این باره داد.

دولت قوام در بحبوحه و شدت مبارزات کارگران در موقع اشغال کلوبها از طرف پلیس و ژاندارمری و وزارت کار به وسیله پاره ای افراد منتصب به فراکسیون خلیل ملکی و غیره مستقیما بوسیله آقای حبیب نفیسی که در آن زمان معاون وزارت کار بود به اینجانب پیشنهاد کرد که به خرج دولت به اروپا جهت تفریح یا تحصیل بروم ولی اینجانب این پیشنهاد پرووکاسیونی را که وقتی در هیئت اجرائیه موقت مطرح شده بود، رد کردم و اظهار داشتم مادامیکه کارگر و مبارزه اش ادامه دارد من به هیچ قیمتی ایران و کارگران را ترک نخواهم کرد.

پای در زنجیر پیش دوستان
به که با بیگانگان در بوستان

از اواسط دسامبر سال ۱۹۴۶ که حمله نیروهای دولتی به آذربایجان و کردستان آغاز گردید، فشار و هجوم پلیس و ژاندارم در سرتاسر ایران علیه اتحادیه های کارگری، سازمانهای حزبی و دموکراتیک نیز شروع میشود. با شکست نهضت دموکراتیک در آذربایجان و کردستان فشار ارتجاع شدیدتر میشود و این قبل از همه متوجه سازمانهای وابسته به شورای متحده مرکزی ایران بود. در همین دوره یعنی در آستانه ورود لویی سایان به ایران حکومت قوام السلطنه اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران (اسکی) را تشکیل داد و کارگران را به زور وادار به ورود به این اتحادیه دولتی مینمود. در اواخر دسامبر سال ۱۹۴۶ و اوایل ۱۹۴۷ حمله نیروهای ارتجاعي ایران به سازمانهای کارگری شدت یافت. ژاندارم های دولت قوام السلطنه به راهنمایی آرامش وزیر کار به اتفاق پلیس و اوباش به کلوبهای شورای متحده مرکزی و خانه های اتحادیه کارگری هجوم بردند ولی به مقاومت سخت کارگران محافظ کلوب ها برخورد کردند. مثلا کلوب مرکزی شورای متحده و کلوب بنام روستا سه مرتبه دست به دست گردید کارگران چوب به دست با نهایت شهامت از خانه ی خود دفاع نمودند. در این مبارزات سازمان جوانان حزب توده ایران به رهبری شرمینی با کارگران کمک و همراهی مینمود که قابل تقدیر است. بالاخره ژاندارمها و پلیس و افراد اسکی به رهبری وزارت کار متفقا به کارگران حمله ور شدند و استقامت دلیرانه کارگران را در هم شکسته و کلوبهای کارگران را در تهران اشغال نمودند. در این نبرد و مبارزه فداکاری رفقا دکتر جودت، شعبان یعقوب زاده، محرم هاشم، خدایارزاده، علی کباری، قازار سیمونیان، مهندس رکنی، حسین جهانی، سكرات پزشکیان، عبدالملک پور، آقابالا صابونی، داداش آجوسازی، محمد فرجامی، هادی شفیع وعده زیادی از کارگران مخصوصا کمک محرمانه و دلیرانه

ستار اردشیر کارگر سیلو قابل تقدیر و تحسین است. در شهرستان ها نیز کلوب های شورای متحده مرکزی یکی پس از دیگری به تصرف اشغالگران اوپاش و پلیس در آمدند. در کلوب شورای متحده مرکزی که دبیرخانه مرکزی نیز بود پلیس ایران و آرامش وزیر کار قوام السلطنه بنام شورای متحده انتخابات قلابی راه انداخت. در این انتخابات شورای متحده مرکزی از افرادی مانند روستا که نامطلوب برای دولت ایران بودند "تصفیه" گردیدند. ولی توده کارگر ایران این انتخابات قلابی را رد کرد و پشتیبانی خود را با نمایش و متینگ و نامه نگاری از شورای متحده مرکزی و اینجانب ابراز داشت و نقشه مزورانه قوام السلطنه و آرامش کاملاً فاش گردید.

قوام السلطنه خیانتکار و محیل برای عقد قرارداد در باره نفت کوپر و شمال بنا به دعوت دولت شوروی، زمان استالین، اواخر سال ۱۹۴۶ با هیئتی به مسکو مسافرت کرد. در این موقع عده ای از مرتجعین و مهاجرین ضد انقلابی آذربایجان که در تهران بسر می بردند به رهبری عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام قرآن به دست گرفته و مردم را اغوا به شورش و تحریک می کردند و با شعار ارتجاعی و ضد متفقین مخصوصاً ضد شوروی به طرف مراکز شهر روانه می شدند و هر آن عده زیادی به این نمایش دهندگان افزوده میشد. اینجانب به اتفاق قازار سیمونیان و کباری و چند نفر از رفقا برای سرکشی و رفع اختلافات کارگران بانک ملی بازار به آنجا رفته بودیم. در موقع مراجعت این جریان را برای العین مشاهده کردیم و متوجه خطرات آتیه این عمل شدیم. به محض مراجعت جلسه فوق العاده رهبری را تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم نمایش ضد نمایش ترتیب داده شود. در ظرف مدت کمی شاید نیم ساعت ۵۰۰۰ هزار کارگر برای مواجهه با این نمایش مرتجعین حاضر شدند و بنمایش پرداختند. در این حادثه با اسلحه خلیلی مدیر اقدام روزنامه فروشی موسوم به شبستری به قتل رسید. پلیس و ژاندارم تهران به رهبری سرلشکر ضرابی رئیس شهربانی وقت به حمایت نمایش دهندگان مرتجع بر خاستند و با کارگران که هر لحظه عده آنها افزوده میشد دست به یقه شدند و پیش از دو ساعت با قنداق تفنگ، با مشت و لگد با زحمتکشان دلیر نبرد و زد و خورد تن بتن ادامه داشت و در این موقع عده کارگران متجاوز از ده هزار نفر گردید. کارگران موفق به برهم زدن نمایش مرتجعین شدند و عباس خلیلی را بعنوان قاتل گرفته به طرف شورا آوردند. ولی پلیس و ژاندارم نیز تعدادشان افزایش یافت و سرلشکر ضرابی میخواست او را از دست کارگران نجات دهد ولی موفق نمیشد.

در این موقع از طرف شهربانی به رهبری شورای متحده مرکزی خبر رسید که اگر شما مردم را ساکت نکنید خونریزی زیادی بعمل خواهد آمد و مسئولیت بر عهده شما خواهد بود. هیئت اجرائیه شورای متحده مرکزی پس از مطالعه چون دید مقصود برآورده شده و مرتجعین متفرق شده اند تصمیم گرفت که کارگران را متفرق نماید. اینجانب به اتفاق قازار سیمونیان و سایر رفقای شورای متحده مرکزی به محل واقعه در خیابان ناصریه رفتیم و از طرف شورای متحده مرکزی به صدای رسا به کارگران ابلاغ کردم که مقصود برآورده شده، غرض متفرق کردن نمایش دهندگان مرتجع بود که در اثر مساعی شما حاصل شد، لذا بایستی از زد و خورد دست برداشته با نعش شبستری به کلوب خود در خیابان فردوسی مراجعت نمایند.

کارگران یکدل و جان و با شعار زنده باد شورای متحده مرکزی، زنده باد حزب توده ایران نعش را روی دوش گرفته به کلوب شورای مراجعت کردند و خلیلی مدیر اقدام را به شهربانی تحویل دادند. بدین طریق از کشت و کشتار و خونریزی جلوگیری شد. روز بعد در تشییع جنازه شبستری بیش از ۷۰ هزار نفر کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و دانشجویان تهران شرکت داشتند. کارگران یوسف افتخاری پروکاتور معروف را گرفته در کلوب شورا توقیف و روز بعد به دستور شورای مرکزی تحویل شهربانی دادند.

سرلشکر ضربایی روز بعد در روزنامه کیهان از رهبری شورای متحده مرکزی و اینجانب برای کمک در برقراری نظم و جلوگیری از خونریزی اظهار تشکر و امتنان نمود.

در همین اوان کمپانی نفت انگلیس و ایران به وسیله فاتح متحد امپریالیزم انگلیس و یکی از معاونین ایرانی کمپانی نفت ایران و انگلیس به طور مخفی و آشکار سعی در انشعاب متحده مرکزی و نهضت کارگری ایران داشت. چون از وجود یوسف افتخاری برای انشعاب در نهضت کارگری ایران نتوانست بهره ای حاصل نماید (به مناسبت شهرت بد و ضد کارگری) لذا فاتح محرمانه متوصل به دکتر حسین جودت یکی از دبیران شورای متحده مرکزی گردید و به ایشان به طور رسمی ولی سری پیشنهاد کرد: "ما همه جور به شما کمک مادی و معنوی مینمائیم، شما بروید در خوزستان، شهر آبادان اتحادیه کارگران نفت را بنام شورای متحده مرکزی اداره نمائید. فقط با شورای متحده مرکزی و دبیر مسئول آن رابطه خودتان را ببرید و خودتان مستقلاً بنام شورا عمل نمائید. در ظاهر بنام شورای متحده ولی در باطن مستقل باشید". دکتر جودت این مذاکره محرمانه را به رهبری شورای متحده مرکزی گزارش داد و در نتیجه این تشبثات کمپانی نفت ایران و انگلیس به جایی نرسید و پیشنهاد تفرقه اندازی کمپانی رد گردید.

شرکت نفت مجدداً یوسف افتخاری را برای این کار یعنی برای تفرقه بین اتحادیه کارگران نفت به آبادان فرستاد ولی مشارالیه توفیقی بدست نیاورد و کارگران نفت نسبت به تشکیلات حقیقی خود، شورای متحده مرکزی وفادار ماندند. خوشبختانه کارگران ایران بخصوص کارگران نفت عمال امپریالیزم را بهر لباسی باشند تشخیص داده و می شناسند و سر کارگران نیز در آگاهی تیز هوشی، غریزه و شم کارگری آنان است.

روش خصمانه ای که دولت علیه سازمانهای کارگری ایران اتخاذ نموده بود سبب شد که فدراسیون سندیکای جهانی مسئله ایران را مورد بررسی قرار دهد. به موجب تقاضای شورای متحده مرکزی برای رسیدگی به وضع زحمتکشان ایران کمیسیونی به کشور ما گسیل دارد. در آوریل سال ۱۹۴۷ کمیسیون فدراسیون سندیکائی جهانی مرکب از نمایندگان اتحادیه ای اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه به رهبری رفیق مصطفی العریس وارد ایران شد.

چندی قبل از ورود کمیسیون اعزامی فدراسیون سندیکای جهانی، مهندس خسرو هدایت متصدی راه آهن، به کارگران راه آهن که برای اضافه دستمزد در دیو و انبار کالا متینگی تشکیل داده بودند، دستور تیراندازی داد که در نتیجه یک نفر کارگر مقتول و چندین نفر مجروح گردیدند. در اثر این حادثه خونین و برای اعتراض به این جنایت کارگران راه آهن مخصوصاً در شمال دست به اعتصاب اعتراض آمیز زدند. یوسف افتخاری و صمد حکمی که آن وقت در یکی از ایستگاه های شمال مشغول کار بود بر ضد اعتصاب قیام کردند، ولی موفق به جلوگیری از اعتصاب نشدند و اعتصاب ۲۴ ساعت پیروزمندانه در سرتاسر راه آهن شمال ادامه یافت.

در فرودگاه مهرآباد نمایندگان اتحادیه های دولتی (اسکی) و نمایندگان دولت مانع استقبال نمایندگان شورای متحده مرکزی از نمایندگان فدراسیون سندیکای جهانی شدند. مهمانداری هیئت نمایندگی را دولت خود بعهده گرفت و خواجه نوری مامور پذیرائی از آنان گردید. معهدا اعضای کمیسیون در برخورد با کارگران تهران، آبادان، اصفهان، رشت و سایر نقاط کشور پی بردند که شورای متحده مرکزی یگانه مرکز واقعی و انتخابی سازمانهای اتحادیه ای ایران است. برای نمونه پشتیبانی کارگران از شورای متحده و دبیر آن یکی از صدها قطعه نامه را برای نمونه درج می نمائیم:

قطع نامه (مندرجه در فرشته آزادی مورخ ۱۱ اسفند ۱۳۳۱)

ما امضاء کنندگان زیر کارگران معدن زیر آب که در اثر دسائس شوم خوانین مازندران به جرم فعالیت برای بهبودی وضع رقت بار کارگران پس از مدتی زندانی شدن اکنون در تهران در حال تبعید بسر میبرند ورود نمایندگان فدراسیون سندیکای جهانی را به عموم کارگران ایران مخصوصا کارگران مازندران که عده ای از آنها در زندان بسر میبرند، تبریک گفته و امیدواریم نمایندگان فدراسیون سندیکای جهانی برای مشاهده اوضاع اسف آور کارگران و زندانیان بی گناه شمال و مطالبی که به وسیله هیئت حاکمه در باره سازمان کارگری در شمال بعمل آمده به مازندران عزیزت نموده و مشاهدات خود را به سمع عموم کارگران و زحمتکشان دنیا برسانند. اینک با تصویب قطعنامه زیر تقاضای خود را به سمع هیئت اعزامی فدراسیون سندیکای جهانی میرسانیم:

- ۱- ما زحمات طاقت فرسا و فعالیت های رضا روستا دبیر مسئول شورای متحده مرکزی را در باره متشکل نمودن طبقه کارگر تایید و تقدیر مینمائیم.
 - ۲- ما نسبت به شورای متحده مرکزی مانند همیشه وفادار بوده و شورای متحده مرکزی را یگانه تشکیلات کارگری ایران میشناسیم.
 - ۳- ما آزادی تشکیلات کارگری را در سرتاسر ایران خواستاریم.
 - ۴- ما نسبت به تضیقاتی که از طرف سندیکای دولتی و حزب وابسته به آن به شورای متحده مرکزی و احزاب آزادیخواه اعمال میگردد ابراز تنفر نموده و به این قبیل عملیات فاشیستی شدیداً اعتراض می نمائیم.
- زنده باد فدراسیون سندیکای جهانی ستاد اردوی زحمتکشان جهان
زنده باد هیئت اعزامی سندیکای جهانی
زنده باد شورای متحده مرکزی یگانه سازمان کارگری ایران
(کارگران زیرآب)

کارگران ایران در نمایشات پرشور همبستگی خود را به شورای متحده مرکزی و این جانب ابراز میداشتند کمیسیون فدراسیون سندیکای جهانی در مدت اقامت خود بیش از ۵۰۰ نامه از تشکیلات های کارگری و فعالان اتحادیه ها دریافت نمود که همه آنها حاکی از پشتیبانی از شورای متحده مرکزی و دبیر آن بود.

در موقع توقف کمیسیون نامبرده در ایران فرماندار نظامی حسب الامر دولت و دربار فرمان توقیف اینجانب را صادر نمود. من مدتی مخفی بودم تا برحسب تصمیم کمیته مرکزی حزب ما و صلاحدید عده ای از رفقا به وسیله دو نفر از رفقا به فرماندار نظامی خود را معرفی کرده و توقیف شدم. این عمل موجب شد که رئیس کمیسیون علت بازداشت مرا از وزیر کار آن زمان احمد آرامش جويا شد. وی در پاسخ اظهار داشت که گویا دبیر شورا در سوء قصدی علیه دولت شرکت داشته است و اتهامات و نسبتهای جعلی و دروغ در جرائد آن روز در این موضوع منتشر کرد. زحمتکشان و مدیران جرائد و قاطبه مردم ایران اعم از زن و مرد، برنا و پیر در همه شهرها و نواحی بوسیله تظاهرات و نمایشات و ارسال نامه ها و تلگراف ها به دولت قوام السلطنه در باره این توقیف غیر قانونی اعتراض کردند. العریس رئیس کمیسیون اعزامی فدراسیون و نیز اتحادیه های کشورهای انگلستان و غیره و حتی خود فدراسیون سندیکای جهانی به وسیله لوئی سایان دبیر کل در این اعتراضات شرکت کردند و استخلاص بدون شرط اینجانب را خواستار شدند.

بی شک این اظهارات نماینده رسمی دولت و قیحانه ای بیش نبود. علت اساسی توقیف دبیر کل و سایر فعالان شورای متحده مرکزی پشتیبانی قاطبه کارگران و جلوگیری از فعالیت سازمان واقعی کارگران ایران بود. بی پایگی این ادعای وزیر کار بحدی بود که در دادگاه دولتی دادستان نتوانست هیچ مدرک قانع کننده ای علیه دبیر کل شورای متحده مرکزی ارائه دهد و مجبور شد اینجانب را در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۷ با ضمانت یک میلیون ریال آزاد کند.

راه توده ۱۶۴ ۲۸,۰۱,۲۰۰۸